

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختری

همبورگ - جرمنی

تنظیم و ویرایش: پورتال

شامِ غریبان

مخمس بر غزلِ مرحوم "صوفی عشقوری"

یا الهی از خروشِ بــــاد و باران نشکند
شاخه گل در میان باغ و بستان نشکند
از گزندِ روزگار و خشمِ طوفان نشکند
همسرِ سروِ قدت نی در نیستان نشکند
ساغرِ عمرت ز گردشهای دوران نشکند
از تمامِ خوبرویانِ جهان زیبا تر است
یک قلم آلوده با مشک و عنبر است
دلبرم زیباتر از ماه و پری، سیمین بر است
لاله رویم را هوای سیرِ گلشن در سر است
ای صبا هُش کُن که آن زلفِ پریشان نشکند
در خیالِ من اگـــــر ذوقِ تمنایت رسد
بوی خوش از عطرِ گیسویِ دلارایت رسد
در نظر گاهِ تجملِ قد و بالایت رسد
نسبت هر گل که با رخسارِ زیبایت رسد
تا قیامت رنگِ آن گــــل در گلستان نشکند
از پری رویانِ عالـــــم بیوفایی دیده ام
نخوت و کبر و غـــــرور و خودنمائی دیده ام
غصه و درد و غم و رنجِ جدائی دیده ام
از جفا و جورِ شان خیلی کمائی دیده ام
تا ابد بــــازارِ نازِ نازنینان نشکند

نی شفا باشد — رایت نی دوا و نی طیب نی رفیق و نی شفیق و نی ندیم و نی حبیب
نی به پُرسانت بیاید آل و اولاد و قریب دایما از دل دُعایت می نمایم ای رقیب
ولچک و زولانه ات در بین زندان نشکند

ناز و نیرنگ و فریب گلرخان از حد گذشت شیوه جور و جفای ظالمان از حد گذشت
ظلم بر احوال زار عاشقان از حد گذشت گرمی بازار این شیرین لبان از حد گذشت
رفته رفته قیمت لعل بدخشان نشکند

دیگر از چرخ حوادث داروی درمان مگیر بعدازین بابای ملت گوشه پنهان مگیر
در وطن جنگ است و خود را غافل و حیران مگیر کام دل حاصل نمودن از فلک آسان مگیر
کی دهد حلوا به کس تا یک دو دندان نشکند

از فشار فیر راکت بام دُکاتم فتاد خانه و کاشانه و دهلیز و دالانم فتاد
زین بلاي خانمانسوزی که بر جانم فتاد در میان لای و گل خیر است اگر نام فتاد
بوتل تیلم درین شام غریبان نشکند

جان من بر قوت بازوی و دورانت مناز ما خدا داریم و باشد مرجع راز و نیاز
سوز ما آه است و آه ما همه سوز و گداز شهسوار من ز شوخی اینقدر چابک متاز
زیر پای چاکرت دلهای نالان نشکند

دیده روشن می شود از دیدن روی قمر {ناظما} سیر و تماشا کن بتان عشه گر
ما نظر بازیم و دارد این نظر بازی خطر زین سرره عشقری کی میرود جای دگر
تا سر خود زیر پای خوبرویان نشکند

این تخمیس وقتی سروده شده، که در کابل جنگهای تنظیمی جریان داشت
و پادشاه سابق در روم بود